وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره سی ونهم | چهارشنبه ۲۲ اسد ۱۳۸۲ | ۱۵جمادی الاخر ۱٤۲٤ - | 13 August 2003

استاد درجمعی از علمای کشور در دفتر مرکزی جمعیت:

اسلام با خشونت واستبداد واکراه سرآشتی ندارد





روزچهارشنبه ۱۵ اسد جمعی از علمای کشور در دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان گردهم آمده وشماری از آنان در پیرامون قضایای کنونی کشور صحبت نمودند در پایان این محفل محترم استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت سخنرانی مبسوطی ایراد فرمودند که اینک متن کامل آن را به خوانندگان عزیز تقدیم می کنیم:

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی، اما بعد:

برادران نهایت عزیز و علمای جوان!

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

به ارتباط این موضوع که نقش علما درجوامع، مخصوصاً در جامعهٔ اسلامی تاچه حد مهم است و این ها در تاریخ دیروز و معاصر افغانستان چه خدماتی انجام دادنده اند، نمی خواهم چیزی بگویم چون این مسائل برای همگان روشن است. صرف موضوع مهمی را که می خواستم خاطر نشان کنم این است که فعالیت های شما علمای محترم، به عنوان یک ضرورت اساسی در حفظ ارزش های اسلامی و در حفظ امنیت ص۳

پیمان ناتو در افغانستان

ابوبکر سبزوار

سپردن وظایف نیرو های بین المللی تأمین امنیت یعنی آیساف به نیرو های پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) تحولی بسیار جالب نه تنها برای افغانستان بلکه برای سازمان ناتو نیز می باشد.

در دوران جنگ سرد سلاحها و یونوفورم نیروهای ناتو به رنگ سبز (رنگ اراضی اروپای شرقی) بود ولی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جنگ افزار ها و لباس ها رنگ زرد(رنگ اراضی صحرا های شرق میانه و افریقا) را به خود گرفته است.

پس از جنگ جهانی دوم که این پیمان پا به عرصهٔ وجود نهاد، این اولین بار است که خارج از محدودهٔ اروپا و در کشوری چون افغانستان چنین ماموریتی به نیرو های ناتو سپرده می شود. ص۲



آقای کرزی هنگام تعلیق نشان به سینه فرمانده پیشین ایساف

فرماندهی ایساف به ناتو سپرده شد

فرماندهی حدود پنج هزار نیروی حافظ صلح از ۲۹ کشور جهان روز دوشنبه در کابل به صورت رسمی به پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) سپرده شد.

حوزهٔ فعالیت این نیروها در کابل و اطراف آن متمرکز است و تا کنون به سایر ولایات افغانستان گسترش نیافته است.

طی شش ماه گذشته فرماندهی نیروهای حافظ صلح در کابل را کشور آلمان و هالند به طور مشترک بر دوش داشتند.

اما هنوز معلوم نیست که آیا ناتو با قبول این مسؤولیت سنگین، حاضر خواهد شد، تا نیروهایش را در نقاط متشنج افغانستان مصروف دفع و طرد بقایای طالبان والقاعده سازد یاخیر؟

ولی با وجود این آمریکایی ها و آلمانی ها هرکدام به صورت جداگانه ص۳

چیستی هویت افغانی

دینی یا ملی؟ تقابل یا آمیزش؟ ص۵

طالبان بر ولایت زابل تسلط یافته اند؟!

قرار گزارش های خبری ولایت زابل نخستین ولایتی است که پس از سقوط طالبان در بیست و یک ماه قبل تقریباً به صورت کامل تحت تسلط آنان در آمده است.

آژانش رویتر به حوالهٔ رادیو آزادی در برنامهٔ دری ۱۹ اسد، ادعا می کند: "به نظر می رسد نیروهای طالبان تقریباً کنترول همهٔ ولایت زابل را به دست آورده اند".

در صورتی که این خبر صحت داشته باشد، می توان نتیجه گرفت که فعالیت گستردهٔ طالبان در ولایات جنوب افغانستان رفته رفته خطرات جدی را برای حکومت آقای کرزی به وجود خواهد آورد.

عرض وجود مجدد طالبان در زابل که همسرحد با پاکستان است، دومین بافت اراضی وسیع بعد از تصرف برخی از مناطق و ولسوالی های مربوط به ولایت خوست به دست پاچاخان زدران است.

پاچاخان زدران از همان آغاز تشکیل ادارهٔ عبوری در کابل با این اداره سرناسازگاری داشت و مدعی تصاحب مقام های اداری ولایت خوست و پکتیا بود وموصوف به صورت مرموزی دربرابر دولت مرکزی تجهیزو تمویل گردید که حتا ص۵

اعلان تحریک وحدت ملی و دوپارچگی درصف جناح روم

به روز شنبه مؤرخ ۱۸/۵/۱۳۸۲ در اجتماعی که از سوی هواداران شاه سابق افغانستان محترم ظاهر در هتل شمشاد واقع تایمنی دایر گردیده بود حزب جدیدی به نام "تحریک وحدت ملی افغانستان" عرض اندام کرد،

مطبوعات بین المللی موضوع بازگشت شاه سابق را از فرانسه که غرض تداوی به آن کشور سفر کرده بود با اعلام موجودیت این حزب که توسط اقارب و بستگانش فقط دو ساعت بعد از ورود وی به شهر کابل صورت گرفت ربط داده اند. گرچه این موضوع را اعلامیه یی از سوی دفتر شاه سابق رد و از حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان حمایت کرد و اعلان حزب را حق طبیعی هر شهروند افغانستان دانست، اما اعلان چنین حزبی به رهبری داماد و پسر کاکای شاه در شرایط خاص کنونی با در نظر داشت خصوصیت جامعهٔ قبیلو ی ص٦

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

ناتو وچالش های امنیتی-سیاسی در افغانستان

روز دوشنبه ۲۰ اسد فرماندهی نیروهای امنیت وهمکاری بین المللی (ایساف) در افغانستان در طی مراسمی رسماً به پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) انتقال یافت.

همزمان با به میان آمدن اداره‌ء مؤقت بر پایه‌ء موافقت نامه‌ء بن نیروهای امنیت وهمکاری بین المللی (ایساف) مسوولیت امنیت درکابل را به دوش گرفتند. این نیروها که زیر پوشش سازمان ملل متحد کار می کردند متعلق به ۲۹ کشور بودند. در طی این مدت سه بار به گونه‌ء دوره یی فرماندهی آنان تغییر کرد، نخست فرماندهی آنان را انگلستان سپس ترکیه و در اخیر به گونه‌ء مشترک آلمان و هالند به عهده داشتند.

نیروهای ایساف در مدت بیشتر از یک ونیم سال مأموریت خود در افغانستان نقشی خوب در جهت تأمین امنیت و آرامش وایجاد جو اطمینان واعتماد درکشور بازی کردند، هرچند شعاع کارشان فراتر از شهر کابل پایتخت کشور نمی رفت ولی اثرات مثبت حضور آنان را کسی نمی تواند در جامعه‌ء بحران زده‌ء افغانستان نادیده انگارد.

در این مدت نیروهای ایساف در راه به انجام رسانیدن مأموریت خویش در جهت تأمین امنیت و آسایش برای مردم شهرکابل متحمل قربانی هایی نیز گردیدند که ملت افغانستان وجمعیت اسلامی افغانستان آن را به تقدیر یاد می کنند ومجدداً به خانواده ها و دولت های قربانیان مراتب تسلیت وسپاس خویش را تقدیم می دارند.

اکنون این رسالت به پیمان ناتو منتقل شده است چنان که در مصاحبه یی از فرمانده عمومی ناتو در باره‌ء این مأموریت جدید این سازمان در افغانستان آمده است، کار نیروهای آن نه تنها در جهت تأمین امنیت در افغانستان ومسائل نظامی خلاصه نمی شود که عرصه‌ء سیاسی، تصویب قانون اساسی و انتخابات پارلمانی آینده را نیز در بر خواهد گرفت. این کار بی درنگ ناتو را در برابر چالش هایی درعرصه های نظامی و سیاسی و بازسازی افغانستان قرار می دهد.

با موفقیت به در آمدن از این آزمون نیازمند شناخت و درکی فراگیر از مسائل افغانستان وویژگی های جامعه وفرهنگ این کشور وطرح برنامه های راهبردی دقیق بر پایه‌ء این شناخت و درک است. بحران ونا امنی در افغانستان ریشه در دو عامل اساسی دارد، مداخلات بیرونی وناباوری های درونی که دومی غالباً از بیرون تقویت می شده است.

سازمان ناتو هرچند تجاربی در زمینه‌ء یاری رسانیدن به امنیت و آرامش در جای هایی مانند کوسووو دارد که می تواند او را در افغانستان دست گیرد اما این برای نخستین بار است که ناتو یک چنین مأموریتی را در فرامرزهای اروپا به دوش می گیرد که از بسیاری لحاظ با زمینه های اروپا دیگر گونه است. ما باور داریم که دگرگونه بودن اوضاع وشرایط از کوسووو تا افغانستان مسائلی را در برابر فرماندهی ناتو در افغانستان قرار می دهد که بدون توجه بدانها موفقیت برای آن دشوار به نظر می رسد.

کار اساسی ناتو در افغانستان این است که مردم این کشور را در بازگردانیدن امنیت و آرامش به کشورشان واستحکام بخشیدن به اراده‌ء ملی یاری رساند تا آنان به عنوان یکی از اعضای فعال و مؤثر جامعه‌ء جهانی جایگاه خویش را دریابند.

این مهم وقتی می تواند جامه‌ء عمل برتن کند که رهبری ناتو لایه ها وشخصیت ها وگروه های اثر گذار در حوادث افغانستان را در محاسبات خود به دور نزند و در تصمیم گیری های خود دستخوش آرا ونظریات نامبتنی بر واقعیت های برخی از جهات نشود وخویشتن را محصور موسسات دولتی نسازد تا مردم باور شان را در مصداقیت یافتن تعهدات انسانی آن از دست ندهند.

یکی از راه های بسیار مهم به وجود آمدن ثبات و امنیت در کشور احساس صادق مردم درتعیین سرنوشت شان وتأمین مشارکت آنان در مقدرات کشورشان است. کمترین این کار در شرایط کنونی روشن بودن مراجع تصمیم گیری در مسائل بسته به کشور ومردم است که متأسفانه از دوره‌ء موقت تا کنون همه تصمیمات کلان در تاریکی ها اتخاذ می گردد ومراجع کار گذار آن روشن نیست.

حضور ناتو بدین گونه در افغانستان برای مردم این زمینه را فراهم می آورد تا با پشت کردن به منافع ومصالح گروهی و شخصی در جهت تقویت ونیرومند کردن تفاهم ملی وایجاد ساختار یک نظام پایدار وباثبات بر پایه‌ء تحقق اراده‌ء ملی تلاش ورزند. روشی که ما را بدون نیاز به حضور نیروهایی از بیرون، توان به پا ایستادن و حضور داشتن بخشد.

پیمان ناتو در . . .

به دنبال کنفرانس بن که پس از سقوط رژیم طالبان در کشور آلمان دایر گردید، فیصله به عمل آمد که یک نیروی حافظ صلح بین المللی در افغانستان جهت تأمین امنیت مستقر گردد. این نیرو که به صورت مخفف (ایساف) خوانده می شد در طول مدت ماموریت خویش، به عنوان یک عامل بسیار مثبت در تأمین امنیت شهر کابل سهم گرفت و در بعضی از ولایات نیز که آشوبگران مخل امنیت مشکلات امنیتی به وجود آوردند، مردم خواهان گسترش دامنه‌ء فعالیت این نیرو ها به آن ولایات نیز گردید.

دشمنان امنیت افغانستان در ولایات دوردست به خصوص مناطق هم مرز با پاکستان سعی در آن داشتند تا از طریق تبلیغات، مردم را تحت تأثیر قرار دهند و به آنان چنین تفهیم نمایند که حضور این نیرو ها نشانه یی از مداخله‌ء مستقیم خارجیان در امور داخلی افغانستان است ولی خوشبختانه مردم ما فریب این دسیسه ها را نخوردند و با این نیرو ها در تأمین امنیت همکاری کامل نمودند. این همکاری موجب گردید تا نیرو های حافظ صلح بین المللی در افغانستان به مشکلی جدی مواجه نگردند.

در آغاز در مورد فعالیت آیساف در افغانستان تشویش هایی ابراز می شد از جمله این که تجربه نشان داده است که مردم افغانستان هیچگاه حضور نیرو های مسلح خارجی را در کشور شان با نظر مساعد ندیده اند. فعالیت های آیساف به گونه یی محتاطانه آغاز شد.

به خدمت گرفتن نیروهایی از کشور های دیگر با شرایط جغرافیایی و اجتماعی متفاوت در یک کشور جنگ زده‌ء آسیایی مانند افغانستان کار ساده یی نبود ولی بین المللی به خوبی از عهده‌ء این امر برآمدند که باید از آنان تقدیر کرد.

همان گونه که از پیش اشاره شد این ماموریت برای ناتو تجربه‌ء جدیدی است هر چند بعضی از روزنامه ها در کشور ما این تصمیم ناتو را نوعی تأکید بر تعهد دنیای غرب در باز سازی افغانستان عنوان کردند ولی مسأله را باید از این محدوده وسیع تر به ارزیابی گرفت. این تصمیم نشان از تغییری عمده در سیاست های ژئوپولتیک منطقه دارد که از آن به عنوان گسترش ناتو به جانب شرق تعبیر می شود. در دوران جنگ سرد اتحاد شوروی شمال افغانستان را در حریم امنیتی خود شامل می دانست و توافق نانوشته یی در این مورد بین دولت های مختلف افغانستان و اتحاد شوروی نافذ بود. به همین علت نیز در آن دوران پروژه هایی که به کمک کشور های غربی در افغانستان روی دست گرفته می شد شمال افغانستان را شامل نمی شد اما اکنون نیرو های ناتو به گمان اغلب تنها به تأمین امنیت در کابل اکتفا نخواهند کرد و این خود به معنی آن است که دیگر مرزهای نفوذ پیشین وجود ندارد.

هر چند قرار است نیرو های ناتو نام آیساف را حفظ کنند ولی حضور این نیروها شاید موجب ازدیاد نگرانی بعضی از کشور های همسایه را فراهم آورد. حتی کشور هایی که در ظاهر با این حضور، مخالفتی نشان نمی دهند ولی از نفوذ در افغانستان مأیوس خواهند شد و در صدد تحریک اقدامات تخریب کارانه بر خواهند آمد. چنانچه تا کنون دیده شده است افراد وگروه های مسلح از طریق مرزهای همسایه داخل کشورمی گردند و پس از اقدامات تخریب کارانه مجدداً به کشور همسایه پناه می برند. این گونه اقدامات به منظورآن صورت می گیرد تا به نیرو های بین المللی تفهیم نمایند که بدون همکاری آنان مبارزه با تروریسم ممکن نیست.

اما هیچ نیروی خارجی برای ابد مارا از نیروی داخلی برای تأمین صلح و امنیت بی نیاز نمی سازد. پس یگانه راه آبرو مندانه برای این ملت این است که همه‌ء ما صادقانه در ساختن اردو و پلیس ملی سهم بگیریم و هر یک خود را مسئول تأمین نظم و امنیت در این کشور بدانیم. واین مامول وقتی جامه‌ء عمل برتن خواهد کرد که مردم افغانستان با طیف ها و رگه های گونه گون خویشتن در آمیزند و به عنوان ملت یک تن در آیند ومصالح ومنافع خود را در وجود منافع و مصالح این تن جستجو کنند. البته با تأسف باید اذعان کرد که تا آمدن یک چنین روزی ما به نگهبانان امنیت بیرونی نیاز داریم. اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا ما آماده ایم برای به دست آوردن شایستگی حراست از خویشتن صادقانه گام برداریم؟ و آیا جهان به راستی ما را برای کسب این شایستگی یاری خواهد رساند، یا نه همواره ما را نیازمند به نگهبانان بیرونی خواهد ساخت؟

پاسخ مثبت به این پرسش ها بستگی به ظرفیت های درونی و خود آگاهی ملی جامعه‌ء ما و صداقت و تعهد گذاشتن جامعه‌ء جهانی به ارزش ها و چشم انداز های انسانی دارد.

آیا اسلام زن را با ناز پرورده است؟

نوشتهٔ محمد غزالی

ترجمهٔ واقف حکیمی

یکی از خانم ها گفت:اسلام زن را خوار قرار داده است چون به مرد حق داده است که هر وقتی خواست همسرش را طلاق بدهد، این توانایی مرد شمشیر آخته یی است بر گردن زن که با آن تهدیدش می کند و خوارش می سازد...!

گفتم: در مقابل ممکن است مردی چنین بپندارد که اسلام زن را ناز داده و برای وی زمینه تمرد بر شوهر را فراهم ساخته است چون برایش جواز داده است هر وقتی بخواهد می تواند از شوهرش خواستار خلع شود وخانه اورا ترک گوید ... !

روانیست تصویر احکام خانواده و حدود الهی در داخل خانوادهٔ مسلمان در چنین جوی نا آرام و خفقان آور واقع گردد وبرای من چنین می نماید که عادات شرق و تقالید رایج در آن در ورای این کژ اندیشی قرار داشته است. . .

مرد رئیس خانه و سرپرست خانواده است، ولی ما غالباً ریاست را نوعی از فرعونیت یا استبداد می پنداریم که در آن جایی برای تفاهم و شورا وجود ندارد! ورئیس به رأی دیگری توجه نمی کند!

واین برداشت ازسیاست، شرق را از لحاظ سیاسی و اجتماعی به عقب رانده وبه کشور ها و خانواده ها علی السویه زیان رسانده است.

ریاست به مفهوم راستین آن باری گران و مسؤولیتی سنگین تر است.

وریاست در خانوادهٔ مسلمان به عنوان تتمه یی از حقوق و مسؤولیت های متبادل تلقی می گردد چنان که در این آیهٔ کریمه آمده است:

(ولهن مثل الذین علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه) (۱) "وبرای زنان است مانند آن (وظایفی)که بر آنان واجب است، به گونه پسندیده مردان دارای درجه یی حقوقی بر آنانند".

وپایهٔ تعامل،اخلاق پاک و مهر جوشان و ایثاری است که گذشت را بر عدل و چشم پوشی را بر برانگشت نهادن بر لغزش های کوچک برتر می داند! و از آداب عرب در بنای اخلاق و تقویم رفتار آن است که شاعری گوید:

در زیبایی واصالت اندام ها خیری نخواهد بود وقتی به پیمانهٔ آن خردی وجود نداشته باشد!

و من مانند نیکی چیزی را ندیده ام که مزهٔ آن شیرین و روی آن زیباست . . . ! مرا ای مادر هیثم ! بگذار زیرا که بخل و آز اخلاق نکوی مردان را به یغما می برد! به جانت که هیچ سرزمینی از کثرت جمعیتش تنگ نگشته است ولیکن اخلاق مردان است که تنگنا می گیرد". (۱)

ومسلماً در سورهٔ "طلاق" دیدم که اسلام با حرصی فراوان می خواهد تشریع و قانون گذاری رابا تربیت اسلامی،و احکام عملی را با آداب نفسانی بیامیزد مانند این که می گوید: (سیجعل الله بعد عسر یسراً)(۲)خدا پس از هر سختی سهولتی خواهد آفرید.

ومثل این که می گوید:(من یتق الله یجعل له من أمره یسراً) (۳) هر کس از خدابترسد خدا در کارش آسانی آورد وای برخانه هایی که منطق دین واخلاق را بگذارند وبه قانون و محکمه روی آورند . . .

ص ۳

اسلام با خشونت واستبداد واکراه...

و ثبات سیاسی کشور و در حفظ تاریخ و فرهنگ و وحدت ملت مسلمان افغانستان و روی همرفته در جهت ادامهٔ رستاخیز بزرگ جهاد و مقاومت ملت مؤمن مان، بسیار مهم وبا ارزش است.

امروز که شما کمر همت بسته اید و فعالیت های اساسی خود را آغازیده اید، به شما توصیه می کنم که راز پیروزی مسلمانان این است که باید اول خود را بشناسند وبعد زمان واهداف و آرمان خود را. شناخت عصر و زمان و شناخت اولویت های کاری در هر عصر، مطابق به خواسته های زمان و جامعه یک ضرورت اساسی است؛ (والعصر إن الإنسان لفی خسر)

عالمی که دور از سیاست و متدینی که دور از اجتماع به سر می برد، باید بفهمد که او دین خود را درست ندانسته است.

خدای تبارک وتعالی به عصر و زمان سوگند یاد می کند، لذا علمای ما سیستم کار و مبارزهٔ خود را مطابق نیازهای زمان خود باید عیار بسازند، زبان عصر خود را بفهمند، مردم عصر خود را درک بکنند و با نسل جوان زمان خود آشنا باشند، و در نهایت در راه هدایت و رهبری آنان و پخش معارف والای اسلامی دست به کار شوند.

علما بایستی این حقیقت را درک کنند، تا وقتی ندانند در دنیایی که به سر می برند، چه می گذرد؟ دوستان و دشمنان شان کیانند، چگونه اسالیب و روش هایی در جهت سرکوبی دین و رهبران دینی به کار برده می شود؟ هرگز نمی توانند با دشمن مقابله کنند و قادر نخواهند بود که دین خدا را در بین مردم پخش کنند. تاریخ نشان می دهد هر قدر مسلمانان برای دعوت، وارد کشورهای جدیدی می شدند، سیستم های نو و پیشرفته، در زندگی شان به کار می افتاد و با الهام از تعالیم اسلامی، دانش های جدید فرا می گرفتند و به مردم آگاهی می دادند. با توجه به این مطلب، توصیهٔ من به شما علما این است که نسل جوان ما باید توسط شما هدایت شوند، شما باید لهجه و منطق جامعهٔ خود را بفهمید تا فعالیت خود را آغاز کنید، در عمق اجتماع نفوذ کنید و رهبری آن را به دوش بگیرید، با تشنج و اعصاب خرابی وطعن و لعن هرگز اسلام پیش نمی رود، اسلام دین علم و منطق است، دینی است که اگر ما به صورت درست آن را به جوامع انسانی برسانیم فطرت انسانی آن را قطعاً می پذیرد.

بنابر این علمای امت بایستی با اعصابی آرام، دیدی بسیار باز و منطقی قوی دعوت دین الهی را در میان همهٔ جامعه به خصوص نسل جوان پخش کنند، و این پیام را برای مردم برسانند که تبلیغ های دروغین که گویا علمای مسلمان و یا العیاذ بالله اسلام طرفدار خشونت است، حقیقت ندارد بلکه اسلام دینی رحمت است: و ما ارسلناک إلا رحمه للعالمین. این دینی است که علیه دیکتاتورها و نظام های جاهلی و قدرتمندانی که دنیا را به وسیلهٔ زور اداره می کردند، قیام کرد و برای بشریت پیام رحمت و رهایی داد. از همین جا بود زمانی که توده های تحت ستم پیام اسلام را می شنیدند دروازه های ورود را به روی مسلمانان می گشودند. اما متأسفانه در زمان کنونی تبلیغاتی گسترده علیه مسلمانان به راه افتاده است، هرکار نا درستی که در یکی از گوشه های دنیا به وقوع می پیوندد، بعضی عناصر غیر مسوول و وابسته به دستگاه های توطئه چین، مسؤولیت آن را به دوش می گیرند و اسلام را بد نام می نمایند، در حالی که اسلام اصلاً با خشونت و استبداد واکراه سر آشتی ندارد: (لا اکراه فی الدین) یعنی: حرج واجبار در دین نیست وباز می گوید: (أفأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین) آیا مردم را مجبور می کنی که مسلمان باشند؟! این پیغام با این عظمت و رسایی جز در اسلام در هیچ نظامی نیست. بنا بر این باید علما ثابت کنندکه هیاهوی تبلیغاتی که بر ضد علما به راه انداخته می شود و عناصر خشونتگری تحت نام هایی می خواهند اسلام را بد نام بسازند، مربوط به علمای امت و مسلمانان نیستند بلکه مسلمان ها بودند که حتی در جنگ شان نیز دلسوز ترین سیستم و قانون را وضع کردند، پیغمبر می فرمود: شما به روی پیر مردان، کودکان، زنان، مجروحان ومردمانی که دست به جنگ نمی زنند سلاح نکشید، این در حالی بود که نظام های دیگر در حالت جنگ همه کس را نابود می کردند.

شما باید این پیام را برای مردم برسانید که علمای امت مانند فرشته های رحمت هستند و مردم را به سوی خیر و رهایی دعوت می کنند.

هرکار نا درستی که در یکی از گوشه های دنیا به وقوع می پیوندد، بعضی عناصر غیر مسوول و وابسته به دستگاه های توطئه چین، مسؤولیت آن را به دوش می گیرند و اسلام را بد نام می نمایند، در حالی که اسلام اصلاً با خشونت و استبداد واکراه سر آشتی ندارد:

برادران عزیز! مطلب دیگری را که می خواهم به شما توصیه کنم این است که شاید در میان شما افکار وسلیقه ها و مشرب هایی مختلف وجود داشته باشد؛ یکی با مدرسهٔ دیوبند، وعده یی به مشرب اشاعت، و گروهی به سلیقهٔ اهل تصوف و شماری به یک سلسله نهضت های اسلامی معاصر هم نظر و همفکر باشید، همهٔ این ها گل های یک باغند، در باغ باید گل های مختلف وجود داشته باشد، چنانچه ما می بینیم در عصر پیامبر ابوبکر، عمر، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر هر کدام از خود اجتهادی به خصوص ونقاط نظر به خصوصی در ارتباط با مسایل ابراز می کردند و بعد از آن تابعین و تبع تابعین و فقها و اهل تخریج وفتوا همه از خود پیشنهادها ونظریه های ویژه یی راجع به مسائل در محور اصول و قواعد اساسی دین داشتند، اما شعار شان این بود که می گفتند: مذهب اجتهادی و فهم فقهی که ما داریم به نظر ما صواب است، اما احتمال خطا را هم دارد، اجتهاد فقهی و مذهبی که امام دیگری دارد از دید ما خطاست اما احتمال صواب را هم دارد، پس ما در شرایط کنونی بسیار نیاز داریم که کشمکش ها را کنار بگذاریم و متحدانه عمل کنیم.

در تهاجم فرهنگی که فعلاً شما به آن مواجه هستید. شاید به مسائل مختلفی رو به رو شوید و کسانی که از دین می ترسند و به فساد گرفتارند شاید با شما موافق نباشند و در سر راه تان موانع ایجاد کنند اما شما کوشش کنید که با روحیه یی پر از لطف وبا کلامی حکیمانه با آنان معامله کنید، در این صورت پیروز خواهید بود.

من به شما اطمینان می دهم که به کارهای شما توجه جدی می کنیم. اصلاً اندیشهٔ جریان های جهادی و ملی، بر گرفته از اندیشهٔ علمای دین ومنابع دینی است لذا هیچ یک از این جریان ها از شما بیگانه نیستند و شما در عمق آن ها قرار دارید، از این رو بکوشید که در تمام صحنه ها حضور داشته باشید و جمعیت اسلامی هم می کوشد تا علمای محترم به عنوان محوری قدرتمند در سطح کشور مطرح باشند و رسالت شان را انجام دهند. البته این نکته را نباید فراموش کرد که تلاش هایی وجود دارد و بعضی ها طرفدار علما و فعالیت های دینی نیستند، اما مردم حامی علما و فعالیت های اسلامی هستند و خدا هم به علما رسالت ومسوولیت داده است که کار کنند. فلهذا عالمی که دور از سیاست و متدینی که دور از اجتماع به سر می برد، باید بفهمد که او دین خود را درست ندانسته است اصلاً دین اداره و سیاست است و انبیا همه، هم پیامبر وهم سیاست مدار بودند، وشما هم به عنوان وارثان پیامبران باید از سیاست و ادارهٔ جامعه دور نباشید و در هر جا وهر شرایط حضور تان را حفظ کنید.

شما باید این پیام را برای مردم برسانید که علمای امت مانند فرشته های رحمت هستند و مردم را به سوی خیر و رهایی دعوت می کنند.

دراخیر باید گفت که ما و شما خواهان یک جامعهٔ اسلامی ومطمئن هستیم، پس شما خاطر جمع باشید که کار شما مورد حمایت قوی ما قرار خواهد داشت، به شرطی که کوشش کنید با کارهای بسیار سازنده و برنامه ریزی شدهٔ خود نقش مؤثر تان را در جامعه تثبیت بکنید.

اقول قولی هذا، استغفر الله لی ولکم ولسائر المسلمین

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

فرماندهی ایساف...

با مسالهٔ گسترش دامنهٔ فعالیت نیروهای ایساف به خارج از کابل ابراز آمادگی نموده اند.

لازم به یاد آوری است که در حال حاضر فقط آمریکایی ها وانگلیسی ها زیر نام نیروهای ائتلاف بین المللی در سایر ولایت افغانستان وعمدتاً در ولایات جنوب وجنوب شرق افغانستان پایگاه دارند و از نزدیک با جنگجویان مخالف دست و پنجه نرم می کنند.

در عین حال از روند تحولات نظامی طی ماه های اخیر واظهارات رسانه های خبری بر می آید که مقاومت مسلحانه در ولایات جنوب و جنوب شرق افغانستان مانند قندهار، زابل، ارزگان، خوست، پکتیا و پکتیکا روبه فزونی گذاشته است.

بنابرآن امکان اشتغال روز افزون نیروهای ایساف در سایر ولایات افغانستان که حالا رهبری آن را ناتو به دوش دارد، چندان بعید به نظر نمی آید.

ولی باوجود این نگرانی ها عده یی از ناظران امور نسبت به حضور نیروهای ناتو و فرماندهی مستقیم جنگ بر ضدتروریزم توسط این سازمان اظهار خوشبینی می کنند و استقرارصلح سراسری وختم کامل درگیری ها را انتظار می برند.

آیا اسلام زن را با ناز...

جوامع انسانی در خاور و باختر اعتراف کرده اند که طلاق می تواند به عنوان یک نیاز روانی و اجتماعی مطرح باشد، و آن نه تنها شلاقی در دست مرد نیست که ممکن است وسیله یی باشد برای رهایی زن از بند.

و من خانواده هایی را می شناسم که دین افراد آن ها را به گونهٔ تنی یگانه ساخته است که طلاق به خاطر هیچ یکی از آنان نمی گذرد! زیرا که وحدت وباهم فشردگی آنان نیرومند تر و زندگی، صفاتر از آن است که دستخوش چنین پنداری شوند.

ولی امت اسلامی در روزگار انحطاط عقلی وروانی خویش رسالت خانواده و پرورش فرزندان و بنای آینده بر پایهٔ حاضر را از یاد برده است، و برخی از مردم آیندهٔ خانواده اش را به یک کیلو گوشتی وابسته می سازد که از خرید آن سرباز می زند! وبر آن سوگند طلاق یاد می کند! در چنین احوالی جز آنچه خدا درپایان سورهٔ طلاق گفته است چه می توان گفت، آن جاکه می گوید: سورهٔ طلاق: ۸-۹ . وکأین من قریه عتت من أمر ربها ورسله فحاسبناها حساباً شدیداً و عذبنا ها عذاباً نکراً . فذاقت وبال امرها وکان عاقبه أمرها خسراً. " وچه بسا ازشهرها که از فرمان پرودگار خود وپیامبران او سرکشی کردند پس ما با آن ها محاسبه یی سخت کردیم وآن ها را به عذابی دشوار مجازات نمودیم. تا آنان سزای کار خویش را چشیدند و انجام کار آنان زیان بار بود". (۱)

....

(۱) ولاخیرفی حسن الجسوم و نبلها اذا لم تزن حسن الجسوم عقول!

ولم أرکالمعروف أما مذاقه فحلو، وأماوجهه فجمیل ...!

ذرینی فإن الشح ،یاأم هیشم لصالح اخلاق الرجال سروق!

لعمرک ماضاقت بدد باهلها ولکن اخلاق الرجال تضیق!

مرزا غالب و غزلی از او

میرزا اسد الله خان غالب در سال ۱۲۱۲ هجری برابر با ۱۷۹۶ میلادی در شهر آگرا در هندوستان به دنیا آمد. در جوانی به دهلی رفت و در همانجا ماندگار شد تا آن که در سال ۱۲۸۵ هجری برابر با ۱۸۶۹ میلادی چشم از جهان پوشید.

میرزا از جمله شاعران شبه قارهء هند است که به دو زبان اردو و فارسی شعر می گفت و با آن که او را پدر و بنیانگذار شعر اردو می دانستند، خود به اشعار فارسی اش مباهات می کرد:

فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ
بگذر از مجموعهء اردو که بیرنگ منست

غالب در قوالب غزل وقصیده طبع آزمایی نموده و اشعار بسیاری از او به جا مانده است. طبعی رسا داشت و در اشعارش اندیشه های فلسفی موجود است. وی در عهد بابریان می زیست و آخرین شاه بابری (بهادر شاه ثانی ۱۲۵۳-۱۲۷۵ هجری) را در قصایدی چند مدح نموده است شعری اگ او رامی خوانیم:

سیه مستی

ای ذوق نوا سنجی، بازم بخروش آور
غوغای شبیخونی بر بنگهء هوش آور
گر خود نجهد از سر، از دیده فروبارم
دل خون کن وآن خون رادرسینه به جوش آور
هانی همدم فرزانه دانی ره ویرانه؟
شمعی که نخواهد شد، از باد خموش آور
شورابهء این وادی تلخست اگر رادی
از شهر به سوی من سر چشمهء نوش آور
دانم که زری داری، هرجا گذری داری
می گر ندهد سلطان از باده فروش آور
ریحان دمد از مینا، رامش چکد از قلقل
آن دره چشم افگن وین از پی گوش آور
گاهی به سبک دستی از باده زخویشم بر
گاهی بسیه مستی از نغمه به هوش آور
غالب که بقایش باد همپای توگر ناید
باری غزلی فردی ز آن موینه پوش آور

حکمت بسیار، در جملات قصار

از شیخ سعدی (رح)

☆ جواهر اگر در خلاب افتد همان نفیس است و غبار اگر بفلک رسد همان خسیس

☆ قیمت شکرنه ازنی است بلکه آن خود خاصیت وی است

☆ مراداز نزول قرآن تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل

☆ توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به خرد است نه به سال

☆ پیکان از جراحت بدر آید و آزار در دل بماند

☆ دوکس دشمن ملک و دینند، پادشاه بی حلم و زاهد بی علم

☆ آتش خشم، اول در خداوند خشم افتد پس آنگه زبانه به خصم رسد

☆ بدخوی در دست دشمنی گرفتار است که هرجا رود از چنگ عقوبت او رهایی نیابد.

☆ نصیحت پادشاهان را گفتن کسی را مسلم است که بیم سر ندارد یا امید زر

توبه

مادران!
مادران با چشمهای یخزده، با چنگ های خویش
گور فرزندان خود را در غروب کشتگاه نوجوان گندند
خواهران!
خواهران
لاشهء آیینه پوش عفت خود را
مثل آوار غرور آبشار، از کوه
در گریسنگ سکوت دره یی متروک افگندند
دیگران!
دیگران
بذر یک فصل سترون را
درشیار باور فردا پراگندند
آه اما ما
باز هم تندیسهء رویا تراش قهرمانی را
-کز نمیدانم کی
ناگهان فواره خواهد کرد
سنگ مشت خویش را بر فرق این آیینهء پتیاره خواهد زد-
با لب خشکیدهء تقدیس بوسیدیم
هرچه پیرنگ کیا رنگی(۱)
از نیای برتر من داشت
باژگون کردند
هرکه در کوتار(۲) درد خویش آهنگی
بازبان مادر من داشت
غرق خون کردند
آه اما ما
بعداز هرسرنگونی در نماز ترس
"تو به از بد بدترش" گفتیم و پوسیدیم

(۱) کیا رنگ: پاکیزه
(۲) کوتار: دالان

ناشیهٔ شب

جلال فرهیخته

یارب تپش ذوقی بر قلب مسلمان بخش
افسردهء حرمان را شیرینی ایمان بخش
در سینهء او سوزی، عشقی به سویدایش
در کام دلش جامی، از بادهء عرفان بخش
از کحل حقیقت کن چشمان دلش بینا
ایثار صهیبش ده، جانبازی سلمان بخش
تاب و تب "صدیقی"، ستواری "فاروقی"
کراری "حیدر" را با سطوت "عثمان" بخش
سوزی به دل تنگش از ناشیهء شب ده
آه سحری او را با وسعت طوفان بخش

څوارلس کلنه ګل بي بي

لنډه او رېښتيني کيسه

ش ـ زيارمل

د ګلداد دلومړي واده ځلوېښت کاله تېرېدل خو نه ئي په کورکي دماشوم ژړا واورېدل شوه او نه ئي دخپل مال جايدات وارث پيداشو. خلکو به ويل ښځه ئي بدشګومه ده، کوډګره او تعويذګره ده؛ ځکه ئي دبيخ نيله شنه نه شوه. چا به بيا پړه په ګلداد اچوله هغه به ئي موذي او ممسك باله چا به ويل نرښځي دي؛ ځکه ئي اولاد نه کيږي خو ګلداد بيا دغه ټولي خبري شاته اچولي؛ ځکه د هغه په کورکي ميرمن سالاري وه نه پلراوکي، چي هر څه به ئي ښځي ويل ده به منل او که له منلو به ئي انکاري شو؛ نو دميرمن دويم نوم ئي شيرين ګل پرسوز وه، داسي جزا به ئي ورکړه چي حاجي کامران ته به په فلم کي هم شيرين ګل پرسوز نه وي ورکړي.

يوه ورځ دواړه دي موافقي ته ورسيدل چي دراتلونکي وارث په خاطر بايد دويمه ښځه وکړي؛ خوشرط به ئي داوي چي دماشومانو له زيږيدو وروسته به ښځه بيرته پريږدي او ماشومان به پخپله روزي، د دغي موافقي له مخي خداي خبر چي شيرين ګل پرسوز د ګل بي بي پر مور پلار څه جادو وکړ چي خپله څوارلس کلنه ګل څيره لورئي ګلداد ته ورکړه او ګلداد بيا له دوه دريو کالو وروسته ديوي لور او يو څوي خاوند شو، هوکي دګلداد د جايداد وارثان او دپلار اوميره اخلاصمند نوکران!

ماشومان چي خاړ پوځوته ورسيدل نوشيرين ګل پرسوز لومړي پرخپل ميړه باندي دکوم کوډګر ځاښتونه وځښل او وروسته ئي خپلي وعدي ته متوجي کړ. ګلداد هم چي دخپلي دويمي خواني ښځي په وړاندي خپله کمزوري احساسوله اوهغي ته ئي له لومړي سره ديوبي ارزښته مخلوق په سترګه کتل لکه چي وائي: "څوک ئي ديدن پسي ړنديږي. څوک ئي له کته غوځوي چي خوب ورځينه"

خپلي کشري ښځي ته ئي د اوبو خړول پيل کړل اوهغه ئي په يونوم او بل نوم، يوه بهانه او بله بهانه وخت ناوخت له کوره ايستله، هغه ئي په ناڅيزه خبره ځوروله او کړوله ترڅو هغه ورځ راورسيده چي دپښتو او پښتونولي، دميړاني اوشجاعت، داسلاميت او افغانيت خلاف ئي له کوره وشړله، که دقوم ولس سپين ږيرو ده ته هرڅومره دمصلحت لمنه وغوړوله که هر څومره ئي دخپل ناموس خپلولوته بلنه ورکړه؛ خو دګلداد چرګ يوه پښه درلوده او هغه دا وه چي زمايواځي بچيان په کاروو، زما دخپل جايداد وارثان په کارو، زه نوره ګل بي بي نه پيژنم. ګلداد خان، خوځکه ملامت نه و چي ده لومړي زده کړي په امريکي کي کړي وي هغه دخپل پښتني دود دستور، رواج اوعنعنو څه پروا نه کوله، هغه ځانته نيمچه ملاهم وايه اوتل به ئي داخبره کوله چي زه دود دستورنه پيژنم، زما خپل زړه دي. داکار په ما پوري اړه لري. کول ئي سنت؛ خو پريښودل يي فرض دي... دګل بي بي مور او پلار هم بي وس خلك و چي خپله څوارلس کلنه لورئي پنځوس کلن بوډاته کښينو له هغوي پخپله خپل خان پرکانو ويشتلي و ګل بي بي ئي لکه دنقاش خوسګي ډيره بي قدره پلورلي وه؛ نوځکه ئي دخپلي لور پوښتنه نه کوله او پرهغي باندي ئي له زور او ظلم نه ځان نه خبراوه.

هوکي! دګل بي بي له غيږي ئي خوږي ماشومان جلاشول دهغي دمورولي مينه او عاطفه ئي وشلوله او هغه ئي د وروستي ځل لپاره له وره و ويستله، دانه ده معلومه چي هغه چيرته لاړه اوله چاسره لاړه، خو دومره معلومه ده چي کور په کور ګرځيده او په خپلو شيدو لوند ټټر به ئي هرچاته ښکاره کاوه، دعدالت او انصاف غوښتنه ئي کوله، دمورولي دحق غوښتنه ئي کوله، دخپل پت اوعزت دخوندي توب غوښتنه ئي کوله هر چاته به ئي فرياد کاوه. له هرچابه ئي مرسته غوښته؛ خو نه ئي بيا دميړه په کورکي پښه ولګيده او نه ئي دخپل ځيګر ټوټي يعني لور څوي وليدل، په ورځو ورځو او مياشتو مياشتو ئي په يو او بل کورکي ژړل، دخپل مظلوميت په وړاندي ئي دعدالت غوښتنه وکړه، دخپلو بچيانو په بيلتون کي ئي داوښکو پرځاي ويني وبهولي، هري خواته ئي خپل اواز پورته کړ؛ خو نه ئي بيا خپل بيل شوي بچيان خپل کړل او نه ئي دګلداد دکور چوپړ ترلاسه کړ

اوس نه پوهيږو چي ګل بي بي په کومه لاړه څوک وائي بل چا خپله کړه اودکور ميرمن شوه، څوک وائي دکابل په ستر ښارکي په ګدايي بوخته ده، څوک وائي خپلو ماشومانو پسي ليوني شوه اوڅوک بياوائي موټر ووهله داوء ديوي څوارلس کلني پيغلي دسرګذشت رېښتيني داستان او دادي زمونږ په ټولنه کي دښځو پروړاندي دځينو بي پتو او بي عاطفي انسانانو ټولنيز چال چلند. وګورو چي دګل بي بي ماشومان له خواني وروسته دخپل مور پوښتنه له چانه کوي. ايا هغوي به دخپل پلار ګلداد دلاس همائي؟

چیستی هویت افغانی
دینی یا ملی؟
تقابل یا آمیزش؟

سفید روان

پاسخ به این پرسش که ما در مقام «افغانی» کیستیم و با چه مبنایی هویت یافتیم و «ما» شدیم، شاید دشوارتر از هر زمانی دیگر باشد و نیز شاید به سبب آن که این "ما" واین هویت، بیش از هر زمان دیگر به بحران تهدید می شود، پاسخ به این پرسش هیچ گاهی ضروری تر از امروز نبوده است.

در مورد هویت افغانی سخنانی متفاوت و گاه متضاد ابراز شده است.

برخی هویت افغانی را در پیوندهای خاکی خلاصه می کنند؛ برخی در پیوندهای خونی و نژادی، و گروهی در پیوندهای فرهنگی وزبانی. چنان که خواهیم دید هیچ یک از این عناصر به تنهایی پاسخ کیستی ما، نیست. آنچه بیش از همه مورد مناقشه قرار می گیرد رابطهٔ میان هویت ملّی و هویت دینی است. اختلاف نظر در این باره به حدی است که برخی با انکار هویت دینی ویا به حاشیه کشاندن آن، هویت

> **کسانی که در جو فراگیر جهانی شدن در پی تثبیت هویّت مشخص ملی خود هستند و تنها می خواهند با تکیه بر عناصر نژادی، زبانی و جغرافیایی، هویّت افغانی را تعریف کنند به اشتباهی مهلک دچار می باشند.**

ملّی را به اثبات می رسانند و این در حالی است که گروهی دیگر، جز هویت دینی هیچ هویت دیگری را به عنوان هویت افغانی نمی پذیرند.

نگارنده بر آن است که پیوندهای خاکی، خونی و زبانی نه به تنهایی و نه به صورت مجموعی — به دلایلی که بعد عرضه خواهد شد — نمی توانند مؤلفهٔ اصلی هویت افغانی را بسازند، چنان که بدون این پیوندها و تنها با تکیه بر باورهای دینی هویت افغانی ظرفی مناسب برای بروز خود به دست نمی آورد. به سخنی دیگر، کیستی ما ملت افغانستان بیشترین تأثیرش را از دو مؤلفه باورهای دینی (به عنوان جهت دهنده به رفتارهای فردی وجمعی) وپیوندهای خاکی، خونی وزبانی (به عنوان ظرف شکل گیرنده این رفتارها) پذیرفته است.

کسانی که در جو فراگیر جهانی شدن در پی تثبیت هویّت مشخص ملی خود هستند و تنها می خواهند با تکیه بر عناصر نژادی، زبانی و جغرافیایی، هویّت افغانی را تعریف کنند به اشتباهی مهلک دچار می باشند، جو جهانی شدن که این افراد را به عکس العمل وادار نموده، با ماهیت نژادی، جغرافیایی و زبانی صورت نگرفته است که بشود با تکیه براین عناصر به مقابله آن برخاست. به گفتهٔ یک تن از اندیشمندان: "این نوع رویکرد از آن جاکه به دلایل ماهوی به بحرانی که منشأ "مسأله شدن"هویت است، کم توجّه بوده است، غالباً به عکس العملی در مقابل تسلیم یا نابودی که فکر می کرده است در انتظار اوست و از آن جا به بزرگ نمایی گذشته کشیده شده است. مساله هویت با چنین رویکردی، معضل امروزی هویّت را با تکیه بر گذشتهٔ تاریخی و تمدنی توضیح می دهد وعملاً آن را به مسألهٔ مربوط به گذشته تبدیل می کند و دل آزار بودن او نیز از همین رواست. این گونه مواجهه با مسأله، نهایتاً به پنداری ساده، یعنی تلاش برای مرور خاطرات افتخار آمیز می انجامد و طبیعتاً نمی تواند به منطقی که پشت پرسش بحران هویت نهفته است راه یابد و از آن جا امکانات و موانع نوسازی هویّت را بررسی نماید."(۱) شاید با توجه به این رویکرد است که « ادوارد سعید» می نویسد: "هیچ چیز کم کشش تر از خودپژوهشی شیفته وار، تصدیق ریشه ها، ملّی گرایی پر آوازه و غرور ملّی که این روزها در بسیاری جاها برای مطالعهٔ هویّت یا مطالعات قومی به کار گرفته می شود، نیست.»(۲)

با این بیان، وقتی از هویت افغانی سخن به میان می آید قطعاً باید جایگاه او در دنیا ی جدید مشخص شود "چرا که پرسش هویت، پرسش از امروز ماست." این که در گذشته چه بوده ایم به این پرسش مهم پاسخ نمی دهد که چه حرفی برای گفتن داریم. شکی نیست که از گذشته می توان جای پای به آینده سراغ کرد اما نباید به آن پناه برد و در آن مدفون شد. اگر برای افغانیت خود هویت مستقلی قائلیم ومی خواهیم در برابر تمدنی که قصد مسخ و نابودی هویت ما را دارد بایستیم باید بدانیم که هویّت ما ماهیّت دینی دارد و اساس آن — که از جامعه پذیری اولیه افراد شکل می پذیرد — تنها بر پایهٔ دو نهاد، خانواده و دین قرار دارد. این استدلال که با سقوط خلافت عثمانی در ۱۹۲۴ امّت اسلامی از هم پاشیده است و دیگر اسلام نمی تواند هویت جمعی مسلمانان باشد مبنایی منطقی ندارد.

هرچند در دوران استعمار مستقیم هویّتی را که امت اسلامی به عنوان کل مستقل سیاسی به مسلمانان می داد، در ظاهر جایش را به هویت های ملّی داده بود.اما هیچ گاهی هویّتی را که مسلمانان از امّت اسلامی به عنوان الهام بخش باورهای اعتقادی و فکری می پذیرفتند با وجود چند پاره شدن جغرافیایی جهان اسلامی، از دست ندادند؛ زیرا هویّتی را که اسلام به مسلمانان می بخشد ماهیت جغرافیایی صرف ندارد که با تجزیه امّت اسلامی به کشورها و مناطق مختلف، به بحران ونابودی دچار شود.

به گفتهٔ یک تن از اندیشمندان:

"گفتمان هویت فرهنگی، امروز آرام آرام به جای گفتمان هویت ملّی که در آغاز پیدایش استعمار رواج یافته بود، می نشیند. این گفتمان گونه جدیدی از ملّی گرایی است که بیش از آن که خود را با تناقض سیاسی آشکار کند، با تناقض ایدئولوژیک نشان می دهد. سپری شدن عصر استعمار مستقیم، پیامدهایی داشت که مهمترین آنها، زیر سئوال رفتن ارزشهای ویژه یی است که پیش از این مایه همرایی و وفاق ملتها در برابر اشغالگر شده بود. ما در دوران پیش، از حق تعیین سرنوشت و برپایی دولت مستقل و مقتدر ملّی سخن می گفتیم، ولی امروز از چالشها و مکالمه ها و حقوق وابسته به هویت فرهنگی سخن می گوییم. گفتمان هویّت از این رو، مانند هر ایدئولوژی، وجود حقیقتی ملموس را فرض می گیرد، حقیقتی که می کوشد درو نمایهٔ آن را روشن کند و گسترش بخشد."(۳).

گذر از مرحلهٔ استعمار مستقیم نظامی – سیاسی و رسیدن به مرحلهٔ استعمار مستقیم فرهنگی (جهانی سازی بر مبنای فرهنگ غربی) به عناصر نوینی که بیشتر ماهیت فکری و فرهنگی دارند اهمیت می بخشد. عناصری که به خصوص در جوامع اسلامی با باورها و اعتقادات دینی جهت پیدا می کنند و غنای حاصل از فرهنگ دینی جامعه را به دست می آورند.

وقتی ما از هویت مستقل افغانی با ماهیت دینی سخن می گوییم به معنای آن است که به معیارهای جهانی یی که فرهنگ و تمدن غرب قصد تحمیل آن را دارد معترضیم و در هر سه سطح فردی، ملّی وجهانی به معیارهایی باور داریم که می توانند با جدا ساختن «ما» از «دیگران» هویّت مستقل ما را حفظ نمایند. اگر در غرب رشد فردیت روح جمعی گذشته را در حدی وسیع نابود ساخت وبه تبع آن نظام خانواده و پایه های اخلاقی و دینی جامعه از هم پاشید. نهادهای دینی و اخلاقی جامعهٔ ما بر پایهٔ پنج بنای اساسی (توحید، نماز، روزه، زکات و حج) بگونه یی استوارند که می توانند ضمن بها دادن به فرد و رشد و تعالی فکری و معنوی وی، روح جمعی را همچنان حفظ نمایند. ما هرگز نمی پذیریم که در سطح جهانی در حالی که یک عده جهانی ساز و جهانی گرند ویک عده جهانی شده و جهانی زده همه به یک هویت شمرده شوند. ما می خواهیم به هویت خود به حساب آییم و به هویت خود شمرده شویم. به سخن دیگر در عصر پسا استعمار مؤلفهٔ اصلی هویت ما فرهنگ دینی ماست. فرهنگ دینی نه به این معنی که تنها به گذشته پناه می بریم و از درک حقایق امروز و آینده ناتوان می باشیم. به خوبی باور داریم که فرهنگ دینی هر لحظه به تلاش و اجتهاد جهت عرضهٔ خویش در قالب مفاهیمی مشخص احتیاج دارد. نوسازی هویت دینی دقیقاً به این معناست که بخواهیم باورهای

> **اگر برای افغانیت خود هویت مستقلی قائلیم ومی خواهیم در برابر تمدنی که قصد مسخ و نابودی هویت ما را دارد بایستیم باید بدانیم که هویّت ما ماهیّت دینی دارد و اساس آن تنها بر پایهٔ دو نهاد، خانواده و دین قرار دارد.**

خود را در قالب عناصری که حاوی درک ما از عالم و آدم باشد، در سطح جهانی عرضه کنیم و صحت و سقم نظرات خود را در این میدان بیازماییم. اگر به اومانیسم، لیبرالیسم و دموکراسی به شیوه وباور غربی آن معترضیم، ضرورتاً باید فهم خود را از این مفاهیم وسایر مفاهیمی که در تمدن غرب جای پیدا نکرده اند، عرضه کنیم. مفهوم نوسازی هویت دقیقاً به این معناست و مفاهیمی چون ملّت و امّت در چارچوب این هویّت معنی پیدا می کند و فقط با درک این مفاهیم است که چیستی هویت افغانی معنای درستش را به دست می آورد و رابطهٔ آن با باورهای دینی و پیوندهای خاکی، خونی وزبانی به خوبی مشخص می شود.

پی نوشت ها:

- خود کاوی ملی در عصر جهانی شدن، مقاله حسین رهیاب ص ۵۲-۵۱.
- Edvard said, "Between Worlds", London Review of Books,7May 1998/p.7
- غلیون برهان،خود آگاهی (نقد درونی فرهنگ و جامعهٔ عرب) ترجمه مهدی خلجی ۱۳۷۹ ص ۱۲۰- ۱۱۹.

په هرات کې دژورنالیستانو تود هرکلي وشو

دخبري سرچینو په وینا یوه ډله خبریالان او ګڼ شمیر ورځپانه لیکونکي د اطلاعاتو او فرهنګ دوزارت دنشراتي معین عبدالحمید مبارز په مشري هرات ته سفر وکړ او دهرات ولایت دچارواکو له خوا ددغې ډلې تود هرکلي وشو او په دغه ولایت کې دژورنالیستانو د آزادي دخوندي ساتلو ژمني هم ترسره شوي. دیادوني وړ ده چې په هرات کې یو زیات شمیر بهرني او کورني ژورنالیستان په آزاده توګه په فعالیت بوخت دي.

پاکستان به صدور کالا از کشورش اجازه داد

پاکستان به صدور کالا از کشورش به افغانستان وکشورهای آسیای میانه از طریق زمین اجازه داد

حکومت ایالت سرحد این تصمیم را در جلسه یی که بتاریخ ۲۰ اسد به اشتراک گورنر ، وزیر اعلی و وزیر صنایع این ایالت برگزار گردیده بود، اعلام نمود.

بر اساس این تصمیم منع ارسال کالا از طریق زمین به افغانستان رفع گردیده، تاجران می توانند اقلام تجارتی را به افغانستان و آسیای میانه انتقال دهند. قبل از این مواد غذایی وبعضی مواد واجناس به صورت قاچاق وارد افغانستان میگردید.

طالبان به ولایت...

گفته می شوداین تجهیز و تسلیح توسط برخی از حلقات درداخل افغانستان صورت میگیرد حالا که ولایت زابل هم از تسلط حکومت آقای کرزی خارج می گردد. آینده، تحولات نظامی را چگونه می توان ترسیم کرد!؟

این پرسشی است که به زودی پاسخ در خور نخواهد یافت و اما از بازتاب مفاهیم سیاسی آن صدای زنگ خطر قابل شنیدن است.

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

قسمت نهم

نهضت به خاطر ژرفا بخشیدن به ارزش های آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و ارزش مبارزه، میهنی چنین کاری را انجام داد".

آنچه در این مورد باید تذکر داد این است که موضعگیری نهضت اسلامی تونس برخاسته از آن طرز تفکری است که دموکراسی را با وصف نسب نامهء غربی آن، نظامی می داند بی طرف در قطار علوم، اداره و سازمان هایی که مبنا قرار دادن آن ها خطری را متوجه هویت یک نظام فکری خاص نمی سازد.

نظریه پردازان شناخته شده در حوزهء فکر اسلامی و شخصیت هایی که چنین نظری را عنوان می کنند، کسانی اند چون داکتر عبدالله حسن ترابی و سید محمد حسن امین و عباس محمود عقاد.

عباس محمود عقاد به این باور است که: پیدایش دموکراسی را نباید در ارتباط به فلسفهء معین و مکتب اجتماعیی ویژه دانست.

دموکراسی طوری که عقاد می گوید: "از جملهء آن اجراات و تدابیر سیاسی یی بود که به خاطر پرهیز از آشوب و فتنه و استفاده از تلاش های عام مردم به خصوص در هنگام جنگ، در یونان باستان مورد بهره برداری قرار می گرفت، ... و تدبیری است که جهت استقرار امنیت در دولت به کار گرفته شده است".

ترابی در همگامی با این نظر می گوید: "به گمان من اروپاییان فکر اصلی دموکراسی را در اثر ارتباط با فقه سیاسی اسلام، به دست آورده اند، فقه سیاسی اسلام "حاکمیت مردم" یا مردم سالاری را آن وقت شناخت که مسلمانان با خداوند پاک معرفت پیدا کرده و به برتری شریعت خود آشنایی حاصل پیدا نمودند و درک کردند که همه در عبادت خداوند برابر و متولیان خلافت در گستره زمین اند...".

از آن چه تا کنون گفته آمدیم شاید درک کرده باشید که مردود شمردن دموکراسی در گفتمان معاصر اسلامی طرفداران خیلی کم داشته و در حوزهء فکر اسلامی، تایید از نظام های مردم سالاری از درخشش عامی برخوردار است.

با تذکر مطلب فوق پرسشی که به صورت جدی در اذهان مطرح می گردد این است که این مردم سالاری مطرح در نظام سیاسی اسلام که تایید اکثریت عظیمی از نظریه پردازان جنبش های معاصر اسلامی را هم با خود دارد، چطور می تواند با تیوری "حاکمیت تنها از آن خداوند است" همخوانی داشته باشد؟

در پاسخ به این پرسش بهتر است آن چه را که داکتر قرضاوی ارایه کرده است یاد آور شویم "این که برخی می گویند دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم است و لازمهء آن کنار نهادن اصل حاکمیت خداوند می باشد سخن سنجیده و قابل قبولی نیست زیرا اصل حاکمیت مردم که اساس دموکراسی بر آن استوار است، با اصل حاکمیت خداوند که اساسش تشریع و قانون گذاری اسلامی است، هیچ گونه تضاد و منافاتی ندارد بلکه اصل حاکمیت مردم با پدیدهء حاکمیت فردی که اساس نظام دیکتاتوری است، در تضاد می باشد.

تلاش برای تحقق دموکراسی هیچگاه به معنای کنار نهادن حاکمیت خداوند نیست و بیشتر کسانی که برای ایجاد دموکراسی تلاش می کنند چنین چیزی هیچگاه در ذهنشان خطور نمی کند".

"در این جا می خواهم این موضوع را یاد آوری نمایم که اصل حاکمیت خداوند اصلی است اسلامی و ریشه دار و همه عالمان اصول فقه در بحث های "حکم شرعی" و "حاکم"، بر این اصل که حاکمیت از آن خداوند است" اتفاق نظر دارند".

اومی گوید:"حاکمیت خداوندبرخلق که حاکمیتی ثابت شده و یقینی است بر دوگونه است:

۱-حاکمیت در آفرینش و تکوین بدین معنا که صاحب اختیار و اداره کننده نظام هستی خداوند است و اوست که بر اساس برنامه ریزی ها، تقدیرها، سنت ها و قوانین غیر قابل تغییر، آن را اداره می کند.

۲-حاکمیت تشریعی و فرمانروایی که به معنای حاکمیت در امر و نهی و واجب و مباح گردانیدن است بعثت و رسالت پیامبران و آمدن کتاب ها و... دراین رابطه تجلی پیدا می کند".

بناءً طرح حاکمیت مردم ویامردم سالاری که در فقه سیاسی اسلام از آن بحث می شود هیچگاه به معنای آن نیست که حاکمیت تکوینی ویا تشریعی را زیر سوال برد بلکه هر مسلمانی که به خداایمان و به پیامبر باور داشته باشد در برابر چنان حاکمی گردن نهاده و در سویدا قلب خود نامش را زمزمه و جبین بندگی را بر آستان جبروت آن می ساید.

به گفتهء قرضاوی: "هرگاه مسلمانی برای تحقق نظام دموکراسی تلاش می نماید به این دلیل است که آن را شکل و روشی برای حکومت به شمار می آوردکه در سایهء بتواند اصول و ارزش های سیاسی اسلام چون انتخاب رهبری، تشکیل شوری... را واقعیت بخشد" زیرا اسلام مخالف دیکتاتوری بوده و در آن جایی برای حکومت های خودکامهء فردی ویا گروهی نمی باشد.

به خواست خداوند در آینده به نتیجه گیری از آن چه تا کنون گفته آمدیم پرداخته و بقیهء این قرائت را دنبال خواهیم کرد.

ادامه دارد

ژورنالیزم برای صلح

دکتر صدیق الله ویرا
استاد مرکز تحقیقات صلح در پوهنتون مکماستر - کانادا

رهنمای ژورنالیزم صلح

جهت روشن شدن بیشتر این موضوع به مشخصات بیشتر ژورنالیزم صلح توجه کنید:

۱. ژورنالیزم صلح جنگ را معامله دو گروه رقیب ندانسته واز گروههای متعددی که در آن شامل اند (به شمول جوانب غیر علنی و خارجی) با اهداف متعدد آنها راپور داده راههای حل متعدد را پیشنهاد می کند به شمول راههاییکه شاید تمام جوانب را راضی ساخته بتواند.

۲. ژورنالیزم صلح به جای این که طرف مورد حمایت خود را برحق بداند اعمال هر دو جانب را به مقایسه گرفته قضاوت در تفاوتهایشان را برای مردم میگذارد.

۳. ژورنالیزم صلح منازعه را به محل و زمانی که در آن جنگ و مقابله صورت می گیرد محدود نکرده، عوامل تاریخی، بیرونی و سایر اسباب را شناسایی و راپور داده و سوالات ذیل را طرح می کند:

- کی ها به نتایج این جنگ علاقه مندی دارند و علاقه مندی شان چی است؟
- اگراین یا آن برنده شود این علاقمندان چی خواهند کرد؟
- راپوردهی من چه اثری بر گروههای درگیر (مستقیم یا غیر مستقیم) خواهد کرد؟
- راپوردهی ام چه درس های عبرتی را برای مردم عرضه خواهد کرد؟

۴. ژورنالیزم صلح اثرات جنگ را به اثرات علنی آن محدود نکرده ثرات غیر مشهود جنگ مثلاً احتمال انتقام در اینده و اثرات روانی، جتماعی و کلتوری آن را نیز راپور میدهد.

۵. ژورنالیزم صلح آنچه را رهبران می گویند یا از آنها نقل قول می شود بسنده ندانسته سوالات زیر را از اعضای گروههای متخاصم می نماید:

- چه اثری جنگ جاری بر زندگی افراد و خانواده هایشان دارد؟
- چه تحولاتی را اعضا و افراد گروه شما تقاضا می کنند؟
- آیا برای رسیدن به این تحولات یگانه راه همان است که رهبران میخواهند و یا راههای بهتری نیز وجود دارند؟

۶. ژورنالیزم صلح توجه اش را به نکات اختلاف بین گروهها محدود نساخته موادی را درمی یابد که در آن همنظری و وجوه مشترک بین گروه ها وجود دارد.

۷. ژورنالیزم صلح تنها به وقایع تخریبی و پر از فاجعه محدود نشده عوامل اعمال تخریبی و انگیزه های درونی گروهها را بیان مینماید

۸. ژورنالیزم صلح از انداختن ملامتی بر گروهی که جنگ را آغاز کرده است خودداری کرده در عوض عوامل و مشکلات مشترکی را که گروهها را به خشونت کشانیده است راپور می دهد.

۹. ژورنالیزم صلح تنها به دردها، رنجها و ضایعات یک جناح محدود نبوده در مورد تمام طرفها راپور مکمل تهیه می کند.

۱۰. ژورنالیزم صلح از استعمال زیاد کلماتی مانند مظلومیت، بیچاره گی، بی مغزی وغیره خودداری کرده توجه بیشترش را به اینکه: "گروهها چی کرده اند و چی کرده میتوانستند تا ازاین عواقب جلوگیری شده می توانست" مبذول می دارد.

۱۱. ژورنالیزم صلح در وقت مصاحبه با مردم تنها از احساس شان سوال نکرده از آنها در مورد این که چی راههای حلی به نظر شان می رسد می پرسد.

۱۲. ژورنالیزم صلح در مورد استعمال کلماتی مثل پاکسازی قومی، قتل عام، قتل سیاسی، قتل مردم ملکی از دقت کار گرفته قابل باور بودن منبع خبری را ذکر می کنند و برای تایید یا تردید اخبار در تلاش مدارک معتبر می شود. همچنان برای تشریح عظمت فاجعه تلاش می کند تا حالت میدان جنگ را طوری شرح دهد که شامل مصایب هر دو طرف باشد. ژورنالیست صلح باید تعاریف دقیق حالاتی را که عظمت فاجعه را نشان میدهد بداند. به طور مثال بعضی از تعاریف در زیر ذکر می شوند:

- (Genocide) قتل عام: نظر به تعریف مؤسسهٔ ملل متحد به کشته شدن نیم میلیون یا بیشتر مردم ویا قتل عام تمام افراد یک گروه یا یک قوم اطلاق میشود.
- کلمه Assassination به مفهوم قتل رئیس دولت است.
- (Massacre) به معنی قتل بی گناهان است مثلاً کشته شدن مردم غیر مسلح و بیدفاع.

ادامه دارد

اعلان تحریک وحدت ملی و...

افغانستان، تحلیلگران امور افغانستان را وا داشته است، تا این تحرک را نوعی از انشعاب و دوگانگی در جناح روم به حساب آورند.

تقریباً از زمان لویه جرگهء اضطراری این آوازه ها بلند بود که گویا جناح روم را نیز بیماری پراگندگی و چند دستگی ائتلاف ها و اتحادهای احزاب افغانستان فرا گرفته است اسمای اعضای موءسس این حزب جدید سیاسی قرار ذیل اعلان گردید:

سلطان محمود غازی پسر کاکای شاه سابق به حیث رئیس

عزیز الله واصفی به حیث معاون

همایون شاه آصفی برادر خانم شاه سابق، غلام غوث وزیری سخنگوی شاه سابق، محمد رسول امین، عبدالشکور رشاد، وکیل غازی وزیری وعبدالحکیم وزیری به حیث اعضای موءسس این حزب.

آقای واصفی در این اجتماع دولت کنونی آقای کرزی را مورد انتقاد قرار داد و فرامین و تصاویب آن را نادرست و مشروعیت آن راباطل خواند و آقای عبدالحکیم نورزی معاون اول ریاست امنیت ملی به همین دلیل - به گفتهٔخودش- از وظیفه اش استعفا کرد.

یکی دیگر از سخنرانان انتصاب پنجاه نفر اعضای لویه جرگهء تصویب قانون اساسی را از طرف آقای کرزی، تعیین اعضای کمیته های انتخابات و قانون اساسی و بعضی از اجراآت دیگر آقای کرزی را خلاف مفاد معاهدهٔ بن دانست و خود وی را فردی در محاصرهء دیگران خواند.

در قطعنامه یی که از سوی این حزب جدید صادر گردیده است، نوع نظام شاهی مشروطه مطالبه شده است وطبیعی است که فرد مورد نظر برای شاهی همان شاه سابق است، در حالی که وی روی همین ملحوظ است که کار آگاهان مسایل سیاسی و اجتماعی افغانستان اعلان این حزب جدید را جدا از استشاره شاه سابق تلقی نمی کنند و آن را و نوعی انشعاب در میان جناح روم می دانند.

یک روز پس از اعلام تحریک وحدت ملی شماری از جوانان و محصلان دانشگاه کابل به نام دیدار با شاه پیشین به قصر حرم سرا فراخوانده شدند. در حالی که اعضای مؤسس این حزب حضور داشتند چند تن از آنان از جمله آقای سلطان محمود غازی وآقای عزیز الله واصفی در میان جوانان سخنرانی کردند درپایان پیامی از سوی شاه به آنان خوانده شد که در آن از عدم حضور بالفعل شاه در محفل به دلیل کسالت حال وخستگی سفر معذرت خواسته شده بود.

حال قبل از وقت خواهد بود تا در مورد موفقیت وعدم موفقیت این حزب ابراز نظر صورت گیرد ولی آنچه آشکار است ایجاد دو پارچگی در صف جناح روم است که به باور ناظران بیشتر از همه موقعیت آقای کرزی را در مصاف های آینده آسیب خواهد زد.

مرتضی قرلق

له بهرنیو منابعو څخه

د یو تورن هلک د حق ثابتول

د زکوخیل ژباړه

دوولس کلن هلک چې ونسلو نومېده د انګلستان د بحري چارو په ښوونځي کې شامل شو. د لومړي تحصیلي کال وروستۍ ورځې وې چې له ښوونځي وشړل شو. هلك خپل کورته راستون شو؛ خو د حیا او شرم له امله یې جرئت نه شو کولای له خپل پلار سره وګوري او هغه لیك چې د ښوونځي له خوا دده د شړل کېدو په اړوند ورکړل شوی و، پلارته ښکاره کړي؛ خو پلار یې په هماغه شپه له پېښې خبر و. هلك یې را وغوښت، بې له قهر او غوسې یې په پوره مهربانۍ ترې وپوښتل، ووایه دا پنځه شلینګه دې غلا کړي دي او که نه؟

هلك په ډېره ساده‌ګۍ او ډاډ سره ځواب ورکړ، چې نه، پلاره مانه دې غلا کړي.

دده ټولو کړو او حرکاتو په لیدو سره یې پلار ډاډه شو، چې زوی یې رښتیا وایي، نه یې دي غلا کړي. بله ورځ له یوه وکیل سره ښوونځي ته ولاړ او د ښوونځي له مدیر سره یې ولیدل. مدیر ورته وویل: چې زما لپاره ثابته ده، چې هلك غلا کړې او نه غواړم په ښوونځي کې دغسې زده کوونکي ولرم.

پلار یې ورته وویل: د دولت د فرمان او یا قانون له مخې هیچاته پرته د محکمې له پرېکړې جزا نه ورکول کېږي. که چېرې یوې اداري بې د محکمې له پرېکړې چاته جزا ورکړې وي هغه سړی کولی شي، چې پادشا او یا عدلي محکمې ته شکایت وکړي. او زه ددې قانون په اساس د سمندري چارو له وزارت څخه عدلیې ته شکایت کوم.

دونسلو وکیل ددوی کورنۍ وکیل هم و. چې ویې وویل: دې ته اړتیا ده، چې د اړوندې موضوع په باب له یوه لوړ پوړي وکیل سره وګورو. او له هغه وغواړو، چې موضوع محکمې ته واستوي. وروسته یې د موضوع په باب ټول اسناد برابر کړل او له یوه لوړ پوړي وکیل سره یې چې د مجلس غړی هم و ولیدل.

لوړ پوړي وکیل ورته وویل: چې زه باید لومړی هغه هلك (ونسلو) ووینم او خبرې ورسره وکړم که د هغه له بې ګناهۍ څخه ډاډه شوم بیا نو دا خبره منم.

یوه شپه لوړ پوړي وکیل د هلك کورته راغی او هلك ته یې وویل، چې د مېز تر شا ودرېږي، وروسته یې له هلکه پوښتنې پیل کړې.

د انګلستان په محکمو کې کله، چې قاضي او یا څارنوال غواړي له کوم تورن څخه ازموینه واخلي، له هغې سره ډېره سختي کوي او له تورنه داسې پوښتنې کوي، چې خپل ځان ورك کړي او یو ډول بې واکه خبره وکړي، چې مخکې یې نه وي جوړې کړې او که ګناه یا جرم یې کړی وي، نو د تورن له بې واکه خبرو څخه جرم ثابتېږي.

دې لوړ پوړي وکیل هم له ونسلو سره همداسې سلوك وکړ، پرله پسې یې ترې پوښتنې وکړې او د غلا تور یې پرې ولګاوه، له هلك سره یې تونديِ وکړه. دومره زور او فشار یې پرې واچاوه، چې هلك په ژړا پیل وکړ او له میدان څخه یې منډه واخیسته او د مور غېږې ته یې پناه یو وړه.

په دې وخت کې د هلك پلار، مور، خور او د دوی کورنۍ وکیل د لوړ پوړي وکیل له بې رحمۍ څخه حیران پاتې وو. او په دې باور وو، چې خامخا یې د هلك ګناه ثابته کړېده، ځکه به د محکمې موضوع پر غاړه وانخلي.

لوړ پوړي وکیل د دوی کورنۍ وکیل ته په ډېره نرمه او پسته ژبه وویل: څرګنده خبره ده چې هلك بې ګناه دی، او زیاته یې کړه چې د موضوع په باب ټول اسناد برابر او زما دفتر ته یې راوړي، چې تعقیب یې کړم.

دوی په دې فکر کې ولوېدل، چې اوس دا موضوع له کومې لارې تعقیب کړو او د کوم سر لیك لاندې یې راولو!

لوړ پوړي وکیل دا څرګنده کړه که چېرې د بحري چارو وزارت او ښوونځی د خپلې پرېکړې بدلېدو ته حاضر نه شول او هلك یې په ښوونځي کې ونه مانه، نو (د دولت د منشي د اتباعو د حقوقو او امتیازاتو) په پام کې نیولو سره مونږ باید په خپله د دولت له منشي څخه د انګلیس محکمې ته شکایت وکړو او داسې شکایتونه ضرور د د دولت د منشي له نظره تېرېږي. که هغه ته پته ولګېده، چې دا موضوع د پاملرنې وړ ده، نو د عرض پاڼې په لاندینۍ برخه کې دا څلور کلمې لیکي: Let right be done یعني د حق له قانون سره سم دې عمل وشي.

ددې خبرې اړتیا نشته، چې د بحري چارو وزارت، د ښوونځي پرېکړه سمه بولي او دې ته نه حاضرېږي، چې د دې نا حقي جزا جبران وکړي.

لوړ پوړي وکیل، چې د مجلس غړیتوب یې هم درلود، د بحري چارو وزارت ته څو پوښتنې واستولې او یوه ورځ د بحري چارو وزارت وزیر او د هغه معاون مجلس ته د خپلې دفاع لپاره حاضر شول او د وکیل په ځواب کې یې وویل: مونږ ډاډه یو چې له ښوونځي څخه د هلك خارجېدل یا شړل یو مخې پر ځای او له قانون سره برابر کار دی.

له دې وروسته ډېرو وکیلانو دا موضوع تعقیبوله، تر څو د علني محکمې د جوړېدو حکم تر لاسه کړي او موضوع په څرګنده تر څېړنې لاندې ونیسي، چې د هغې په پایله کې باید رایې واخیستل شي او که د مجلس له وکیلانو څخه ډېرو د دولت پر خلاف رایې ورکړې، دولت مجبور دی استعفا ورکړي.

د علني محکمې په لومړي سر کې ځیني وکیلان د موضوع له دې بڼې څخه نا راضه وو. او ویل یې، چې په دې نازکو شېبو کې، چې هره ګړۍ ددې امکان شته، چې د انګلیس او آلمان د دولتونو تر منځ جګړه پېښه شي (دا پېښه په ۱۹۱۴م کال کې شوې وه) ځکه په هغه وخت کې د ایرلېنډ په جزیره کې د آزادۍ غوښتنې شور او خوځښت پورته شوی و. وکیلانو استدلال کاوه، چې دا موضوع دومره مهمه او ارزښتناکه نه ده.

لوړ پوړي وکیل، چې ددې موضوع تعقیب یې پر غاړه و، له ځایه پورته کېږي او وایي: دا خبره مهمه نه ده، چې دې هلك پنځه شیلنګه غلا کړي دي او که نه، ډېره مهمه خبره داده چې د یو انګلیس حق باید تر پښو لاندې نه شي، که مونږ دا خبره کوچنۍ وګڼو او له دې موضوع سره بې پروایي وکړو، سبا پر بل چا ډېر ظلم کېږي. او ډېر حقوق یې تر پښو لاندې کېږي.

په راتلوونکې کې به مونږ له داسې پېښو سره ورو ورو عادت شو، بیا به داسې دروند پېټی ور څخه جوړ شي چې د پورته کولو وس به یې له چا سره نه وي.

باید ټینګار وکړو، چې د دولت رئیس په دې عریضه باندې هغه عبارات ولیکي، چې پېړۍ پېړۍ د احترام او درناوي وړ دي او په هر کلي او ښار کې د هر یوه انګلیس زړه له هغه لړزېږي. له دې امله د ژوند ستونزې زغمي، باید هغه څلور کلمې ولیکي چې زمونږ د حقوقو ضمانت کوي.

د وکیل خبرو د مجلس پر ډېره کې ستره اغېز وکړه او احساسات یې راوپارول. د بحري چارو د وزیر پوه شو، چې که چېرې پر موضوع رایې واخیستل شي، ددې امکان شته، چې د دولت پلویان هم د بحري چارو وزارت پر خلاف رایې ورکړي. له ځایه پورته شو او له مجلس سره یې وعده وکړه، چې هدایت به ورکړي. چې موضوع په عدلي محکمه کې حل او فصل شي. د زده کونکي او د هغه له شاهدانو څخه تحقیق وشي، چې څرګنده شي، چې ګناهکار دی او یا بې ګناه؟

ددې کوچنۍ پېښې شکایت یوازې د نمایندګانو په مجلس کې نه و، بلکې ورځپاڼه لیکوونکیو او ټولو خلکو ورباندې خبرې او تبصرې کولې او ډېر خلك په دې عقیده وو، چې پر دې کوچنۍ خبره د مجلس او عدلي محکمې وخت باید ضایع نه شي.

له یوې خوا ددې هلك د خور نامزد د هغه پلار ته ګواښ وکړ، چې که دا خبره محکمې ته وړاندې کړي دی به له واده سره مخالفت وکړي.

د وکیل او محکمې لګښت هم ډېر و، ددې لپاره چې هلك د ټول لګښت له عهدې ووځي، پلار یې مجبور شو، چې د ورځني ژوند له لګښت څخه څه پیسې سپما کړي او هم خپل مشر زوی د اکسفورډ له پوهنتون څخه را وباسي، او په بانك کې یې پر کار وګماري چې له دې لارې د کورنۍ لګښت پوره کړي. لور یې هم دې ته اړه شوه، چې کار وکړي او یوه اندازه عاید تر لاسه کړي، په دې وخت کې ددې سړي د ښځې شور ما شور او خوږ پورته شو، چې مېړه یې د خپل غرور له مخې دا خبره ټینګه کړېده او مونږ به بدبخته کړي.

دا شکایتونه او ستونزې له یوې خوا او له بله پلوه لوړ پوړي وکیل ته وړاندیز وشو، چې د تمیز محکمې ریاست پر غاړه واخلي، خو هغه پوهېده، چې که چېرې د تمیز محکمې ریاست ومني، نو بیا به ددې وس ونه لري، چې موضوع تعقیب کړي، له دې امله یې ریاست ونه مانه.

په همدې ډول د هلك خور هم له خپل نامزد تېره شوه او له ستونزو سره سره یې ځانونه چمتو کړل او موضوع د تمیز محکمې ته ورسېده. محکمې درې ورځې دوام وکړ، له هلك او له هغو څخه چې د هلك پر خلاف یې شهادت ورکړی و او له هغو څخه چې دی یې محاکمه کړی او له ښوونځي څخه شړلی و تحقیق وکړ.

وریسې لوړ پوړي وکیل له هغه صاحب منصب څخه چې په بحري ښوونځي کې یې هلك محاکمه کړی و؛ پوښتنې وکړې.

له هغه یې وپوښتل چې ته کوم وخت محاکمه شوی یې؟

صاحب منصب ځواب ورکړ چې هو.

بیا یې ترې پوښتنه وکړه چې په کوم جرم؟

افسر ځواب ورکړ، چې له یوه سړي مې خولۍ غلا کړې وه.

بیا یې ترې وپوښتل چې پایله یې څه وه؟

افسر ځواب ورکړ، اخطار راکړل شو.

لوړ پوړي وکیل بیا ترې پوښتنه وکړه، وکیل دې درلود؟

افسر ځواب ورکړ، هو! زما وکیل هم یو افسر و.

وکیل بیا پوښتنه وکړه، چې په هغه وخت کې څو کلن وې؟

افسر ځواب ورکړ، یو ویشت کلن وم

وکیل بیا ویپوښتل کوم وخت، چې تاسو دا هلك محاکمه کولو او ګناهکارمو وګاڼه، ده ته مو هم وکیل ټاکلی و؟

افسر ځواب ورکړ، چې نه. داځکه، چې دده موضوع له ما سره توپیر درلود.

لوړ پوړي وکیل په ډېر قهر او غوسې وویل:

چې هو! توپیر یې دا و، چې ته یو ویشت کلن ځوان وې، ځکه دې مدافع وکیل درلود او دی دوولس کلن هلك و، له دې امله یې مدافع وکیل هم نه درلود.

له درې ورځو وروسته د محکمې له پرېکړې څرګنده شوه، چې هلك بې ګناه دی او څارنوال دده پر ضد دعوا بېرته واخیسته او د بحري چارو پر وزارت یې د پېښې پړه ور واچاوله.

د انګلیس دولت د هلك ولي یو څه جریمه کړ او هلك وروسته له دوو کالو په هسکه غاړه ښوونځي ته ورستون شو. او د هغه هېواد ټول اوسېدونکي خوشحاله وو، چې د یوه هلك حقوق تر پښو لاندې نه شول.

لوړ پوړي وکیل وویل: له دې امله نه یم خوشحاله چې عدالت پر ځای شو ځکه د عدالت پر ځای کول یا پلي کول څه ګرانه خبره نه ده، بلکې له دې امله خوشحاله یم چې له حق سره سمه پرېکړه وشوه او دا ډېره مشکله وه، هغه چا چې ګناه نه وي کړې باید جزا ورته ور نه کړای شي، او بې ګناه انسان ته جزا ورکول باید جبران شي. او که شکایت پخپله له ولسمشره هم وي باید هغې ته پاملرنه وشي او هیڅوك بې د محکمې له پرېکړې ګناهکار ونه شمېرل شي او جزا ور نه کړل شي. هر څوك چې محاکمه کېږي باید مدافع وکیل ولري، چې ورنه دفاع وکړای شي.

حق همدغه دی. (باید د حق له قانون سره سم عمل وشي).

استاد ربانی حق دارد...

دوران جنگ زمان تضادها و برخوردهای نظامی بود. شاید چنین تضادها در کار عملی تعدادی از افراد اثر گذار باشد که با جانب داری ویا اغراضی خاص عمل می کنند. توازن و تعادل در نشر چنین گزارش ها باید وجود داشته باشد. شرایط مغلق و پیچیده افغانستان مولود بحران ها و بی باوری ها ی دوران جنگ بوده است باید مرجعی وجود داشته باشد تا غیر جانبدارانه بر مبنای واقعیت ها آن را تایید کند.

وی در پاسخ به این سوال که نشر چنین گزارش ها را در مناسبات ملی و نحوه برخورد با افراد و شخصیت های سیاسی چگونه ارزیابی می کند گفت:این گزارش بنا بر توجیه خاص سیاسی در لحظه حساس به نشر رسیده است . در شرایطی که مردم ما در آینده تزدیک شاهد بر گزاری انتخابات خواهند بود، چنین گزارش ها بر شخصیت های سیاسی کشور که در آینده سیاسی و انتخابات مطرح اند تاثیری سوء بجاخواهد گذاشت.

اما این که چنین گزارش ها جانبدارانه وبر مبنای اغراضی خاص و توجیهات سیاسی ارائه می گردد مسأله دیگری است که باید مورد سوال و تحقیق قرار گیرد.

ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر بر این اصل تاکید دارد که "هر فرد انسان بدون هر نوع امتیاز از قبیل نژاد ، رنگ ،جنس ، زبان ، دین ، عقیده سیاسی ویا هر عقیده دیگر ،منشا ملی یا اجتماعی ، دارایی ، تولد ویا موقف دیگر مستحق آن همه حقوق و آزادی هایی است که در این اعلامیه ذکر گردیده است.

علاوه بر این ،هیچ نوع فرقی بنا بر موقف سیاسی ، صلاحیت قضایی یا بین المللی کشور ویا سرزمینی که شخص به آن تعلق دارد چه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به نحوی محدود شده باشد ، صورت نخواهد گرفت". بر مبنای این اصل استاد ربانی حق دارد از سازمان حقوق بشر بطلبد تا در رابطه به گزارشی که پخش کرده است،تحقیق انجام گیرد وبر مبنای واقع نگری،چگونگی آن آشکار گردد.

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال اول | شماره سی ونهم | چهارشنبه ۲۲ اسد ۱۳۸۲ | ۱۵ جمادی الاخر ۱۴۲۴ - 13 August 2003

پوهندوی عبدالرسول سعید استاد دانشکدهء ژورنالیسم در مصاحبه مجاهد:

استاد ربانی حق دارد ازسازمان دیدبان حقوق بشر بطلبد تا درمورد گزارش آن سازمان تحقیق صورت گیرد

مصاحبه کننده: احمد مسیح



در هفتهء گذشته نامهء سرگشادهء استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان عنوانی آقای کرزی در نقد گزارش سازمان دیدبان حقوق بشر از طریق مطبوعات انعکاس یافت. این نامه با انعکاسات و دیدگاه ها و ابراز نظرات مختلف در جامعه همراه بود. در رابطه به نشر چنین گزارش ها و راهکاری های این سازمان گفتگو یی را با محترم پوهندوی عبدالرسول سعید استاد دیپارتمنت مطبوعات دانشکدهء ژورنالیسم انجام داده ایم. وی در مورد نقش غیر جانبدارانهء این سازمان و اهداف و وظایف آن گفت:

سازمان دیدبان حقوق بشر بر اساس اعلامیهء جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های سازمان ملل وظایف و اهداف خود را به پیش می برد. این سازمان تحقیقات خود را در مورد حقوق بشر در کشور ها انجام می دهد. اصولاً چنین تحقیقات و گزارش ها باید کاملاً بی غرضانه و غیر جانبدارانه صورت گیرد. اصول و پرنسیپ چنین سازمانها بر همین اصل استوار است. آنچه برای این سازمان مهم است این است که بر مبنای اطلاعات دقیق موارد نقض حقوق بشر را مشخص و بعداً به اطلاع عامه رسانیده شود. اسناد و مدارک و گواهی هایی کاملاً موثق و مستند بر ملا گردد تا مردم با اعتماد وباور به آن بنگرند.

وی در مورد گزارش سازمان دیدبان حقوق بشر که در آن بر علیه تعدادی از شخصیت های سیاسی و دولتی کشور اتهاماتی وارد آمده است گفت:این گزارش بر چه اصولی استوار بوده است؟ دست هایی در کار بوده که با برخورد های غیر منطبق با اصول و موازین حقوق بشر انجام یافته است.

نهاد هایی باید در سطح کشور و در سطح بین المللی وجود داشته باشد تا چنین گزارش ها را مورد قضاوت و بازرسی قرار دهد.

در صورتی که با دید خاص سیاسی افراد، چنین گزارش ها تهیه وبه نشر می رسد باید عاملان آن مورد باز پرس قرار گیرند.

دولت انتقالی اسلامی افغانستان در چنین مواردی باید دارای صلاحیتی باشد تا دقت ویا عدم دقت چنین گزارش ها را مورد ارزیابی قرار دهد.

ص۷

همایش صلح هند وپاکستان در اسلام آباد



بیش از یک صد نفر از شخصیت های سیاسی ومطبوعاتی هندو پاکستان را به روز دوشنبه در اسلام آباد همایش را آغاز کردند.

در میان اشتراک کنندگان دراین همایش برپایه گزارش های خبری شخصیت هایی تندرو از هردو طرف وجود داشتند که در گذشته حتی حاضر نبودند از طریق تلفن هم با هم صحبت نمایند و به یکدیگر به ناسزا گویی می پرداختند.

این همایش دو روزه از سوی انجمن رسانه های آزاد جنوب آسیا برگزار شده است.

سخنرانان در روز اول این همایش بر فراموش کردن خصومت های گذشته بین دو کشور تأکید ورزیدند اما بحثی داغ بین اشتراک کنندگان برسر موضوع کشمیر بود.

پاکستان وهندوستان سه بار با هم جنگیده اند که دوبار آن بر سر موضوع کشمیر بوده است.

بحران روابط هندو پاکستان و درگیری مزمن آن ها بر اوضاع منطقه سایه افگنده وبسیاری از کشورهای آن را متأثر ساخته است.

این بحران بی تردید یکی از عوامل بیرونی بی ثباتی و بحران در کشور ما افغانستان به شمار می رود. بهبود روابط میان این دو کشور نه تنها به سود خود آن ها وملت های آن هاست که به نفع کشورهای منطقه وافغانستان نیز خواهد بود.

په کندهار کې دملګرو ملتو په دفتر برید وشو

دملګرو ملتو ددفتر دویاند په وینا تیره ورځ دکندهار په ولایت کې د سي.اچ. اي. یا دبشري مرستو دهم غږي په دفتر باندي دوسله والو کسانو له خوا برید وشو او په دغه دفتر کې په لسګونو کارکوونکي ووهل او وتکول شول او دریو موټرو ته اور واچول شو.

دغه راز ددغه دفتر دیو مقام په وینا دمیوند ولسوالۍ یوه امنیتي پوسته هم ددرنو وسلو او توغندیو تر برید لاندي راغله چي په نتیجه کې یې پنځه تنه امنیتي کسان ټپیان شول چي دغي نښتي پنځه خلویښت دقیقي دوام وکړ.

دیادوني وړ ده چي دهیواد په بیلا بیلو سیمو کې دبهرنیو مرستندویه ټولنو په کارکونکو او موټرو باندي وژونکي بریدونه ترسره کیږي چي له امله یې په لسو ولایتونو کې دماین پاکولو فعالیتونه په ټپه دریدلي دي.

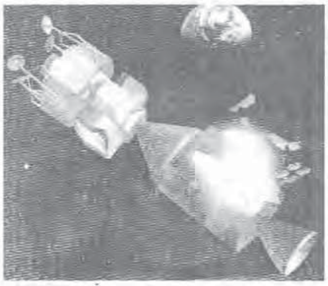
دسپوږمکیو سیستمونه

مجله اطلاعات علمي

د الماس ژباره

په اوسنۍ نړۍ کې به داسي کم کسان پیدا شي چي د جي.پي.اس. دنړیوال سیستم نوم یې نه وي اوریدلي ددغه راز یو سیستم د مینځ ته راتلو انګیزه او فکر د زبر ځواکونو تر منځ دسړي جګړي له پیل سره موازي ده. د توغوندیو دهدف ویشتلو په ښه والي او دهغو دهدایت دسیستم په دقیق والي سره هغي وسیلي ته اړتیا پیدا شوه چي وکولاي شي دهدف جغرافیایي اوږدوالي او لنډوالي په زیات دقت سره محاسبه او ننداري ته وړاندي کړي نو ددواړو زبرځواکونو ترمنځ سیالي پیل شوه.

روسانو دهدف دویشتلو له پاره دځپلي جاسوسي سپوږمکي دتصویر اخیستلو له سیستمونو څخه کار اخیست حال دا چي امریکایانو داسي یو په زړه پوري چلندنه کار اخیسته چي د دقت



په لحاظ یې دروسانود سیستم دورته والي سره نږدي والي درلوده.

دامریکایانو طریقه چي دامریکا ددفاع وزارت له خوا طرحه شوي وه هغه دځمکي له سطحي څخه د ۲۰۰ کیلو مترو په لوړوالي د ۳۲ سپوږمکیو استول وُ چي په مداري ځانګړو موقعیتونو کې ځاي پر ځاي کیدو سره یې دځمکي ټوله کره تر خپل پوښښ لاندي ونیوله

په هره سپوږمکۍ کې یو دقیق اټومي ساعت درول شوي چي دګرینویچ په نړیوال ساعت او دنصف النهار په ساعت سره چي دهغه له مخي تیریږي تنظیم کیږي. او هر ه لحظه دواړو ساعتونو ته په راډیويي سیګنالونو سره ریوټ ورکول کیږي دغه ټولي ۳۲ سپوږمکي په یو مورني ساعت چي دامریکا ددفاع په وزارت کې دروول شوي کنترولیږي او د اشتباهاتو مخه یې نیسي.

هره سپوږمکي نړیوال وخت او هم سیمه ییز وخت په سیګنالونو څرګندوي او په یو ځانګړي پرداز کې ریاضي محاسبي هم ورسره یو ځاي کیږي او جغرافیایي موقعیت ټاکي او جي.پي.اس. په نامه سیستم ته یې ستر بري ور په برخه کړي دي.

د جي. پي. اس. دځاي موندلو وسیله په هره شیبه کې دځپل انتن دلیدلو په زاویه کې له دریونه تر څلورو پوري سپوږمکي ویني دغه انتن دځپل نصب شوي ځاي پوري تړلي او بیلا بیل شکلونه لري په هغه نمونه کې چي دبیړیو له پاره په پام کې نیول شوي انتن لکه دیوي پیالي بڼه لري چي د جي. پي. اس. پنځه متري اوږدوالي له ماکزیمم سره دکابل کواکشیال درشتو په مرسته یوځاي کیږي. چي په کوچنیو نمونو سره دنقشه جوړونکیو او مهندسانو له پاره ضروري دي. پخپله جي.پي.اس. دحساب له یو ماشین څخه لوی نه دي انرژي ئي هم له یو اعشاریه پنځه شپږو قلمي بتریو څخه بشپړیږي او ددي وس لري چي دولس ساعته په پرله پسي توګه کاروکړي. همدا رنګه په هغي نموني کې چي دموټرو له پاره په پام کې نیول شوي دغه وسیله دداشبوډ په مخ کې دروول کیږي او چلوونکي ته جغرافیایي موقعیت څرګندوي، انتن یې داوبدلو له سیخ څخه یوه اندازه لوی دي او دموټر په چت کې دروول کیږي دغه جي. پي. اس. هم شپږ یا دولس ولټه بتري خوري.

جي.پي.اس. دا امکان لري چي دځانګړو دیسکتونو په واسطه د لارو نقشي او دحرکت لوري په خاص ډول څرګند کړي په دي توګه د جي.پي.اس. کامره هره شیبه کولاي شي چي دنقشي پر مخ خپل خوځنده موقعیت اویا خپل ماشین ولیدلاي شي چي دا کاریوي معجزي ته پاتي کیږي.

له جي.پي.اس. څخه دبشر دوستي استفاده ورځ په ورځ زیاتیږي او همدغه مهمه وسیله ده چي پخپل وخت دپیښو مخنیوي کوي او دتصادم مخه نیسي.